

ماگاموشی

جزیره‌ی جوندگان جسور ۸

پیتزای داغ برای کُنتِ اشراف‌زاده



نویسنده: جرونیمو استیلتن

تصویرگر: مَت وُلَف

مترجم: محبوبه خدایی



آه! چه شب خوف آور و ترسناکی!

آه! چه شب خوف آور و ترسناکی! ماه نوامبر بود و هوا آن قدر سرد بود که دانه دانه پشم هایم روی تنم سیخ شده بود. خزیدم زیر لحاف گرم و نرم عمه بزرگه ام، رتسی، و کتابم را باز کردم. یک مجموعه داستان بود درباره ی اشباح. به نام فروشگاه پنیر تسخیر شده و ماجراهای دیگری که جیرتان را بند می آورد. کتاب را ورق می زدم و دانه های تگرگ به شیشه ی پنجره می خورد. باد پنجره را باز کرد و پرده مثل شبحی رقصان در هوا به پرواز درآمد.

هوووووووووووووو!

